

A Comparative Analysis of Judicial Supervision of Arbitral Awards, with Emphasis on the Right of Access to Justice under Iranian and English Law

Houshang Molagholizadeh¹, Akbar Bashiri^{2*}, Abast Pourmohammad³

1. Department of Private Law, Mar.C., Islamic Azad University, Maragheh, Iran.

2. Department of Law, Mar.C., Islamic Azad University, Maragheh, Iran.

3. Department of Law, Mar.C., Islamic Azad University, Maragheh, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 211-228

Article history:

Received: 09 Jan 2026

Edition: 26 Jan 2026

Accepted: 22 Feb 2026

Published online: 28 Mar 2026

Keywords:

Judicial Supervision, Arbitral Awards, Access to Justice, Fair trial, Imamiyyah Jurisprudence, Comparative Arbitration.

Corresponding Author:

Akbar Bashiri

Address:

Iran, Maragheh, Islamic Azad University, Mar.C., Department of Law.

Orchid Code:

0000-0002-5262-9172

Email:

bashiri@iau.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: Judicial supervision of arbitral awards is necessary, on the one hand, to guarantee the right of access to justice, ensure compliance with the requirements of a fair trial, and prevent violations of the parties' rights. On the other hand, extensive judicial intervention may undermine the autonomy and efficiency of arbitration. This study comparatively analyzes the mechanisms of judicial supervision of arbitral awards under Iranian and English law and assesses the extent to which these two legal systems have succeeded in striking a balance among arbitral autonomy, judicial justice, and the protection of the parties' rights, while also considering the principles of Imamiyyah jurisprudence underlying Iranian law.

Materials and Methods: This is a theoretical study employing a descriptive-analytical method and a comparative approach.

Ethical Considerations: The originality of the sources, academic honesty, and scholarly integrity were fully observed.

Findings: Under Iranian law, courts enjoy broader powers of intervention at the stages of setting aside and enforcing arbitral awards, influenced by the requirements of justice, public policy, and certain principles of Imamiyyah jurisprudence. In English law places stricter limits on the grounds for challenging arbitral awards and on judicial intervention, thereby providing greater protection for the finality of awards and arbitral autonomy.

Conclusion: Minimal judicial supervision, provided that the fundamental guarantees of justice, fair trial, and essential jurisprudential principles are preserved, can enhance confidence in arbitration and improve its efficiency. This study recommends revising Iranian arbitration law, limiting substantive judicial intervention, and promoting greater conformity with international standards.

Cite this article as:

Molagholizadeh, H; Bashiri, A & Pourmohammad, A. "A Comparative Analysis of Judicial Supervision of Arbitral Awards, with Emphasis on the Right of Access to Justice under Iranian and English Law". 2026.

دوره سوم، شماره اول، بهار ۱۴۰۵

تحلیل تطبیقی نظارت قضایی بر آراء داوری با تأکید بر حق دسترسی به عدالت در حقوق ایران و انگلستان

هوشنگ مولاقلی‌زاده^۱، اکبر بشیری^{۲*}، اباست پورمحمد^۳

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران.

۳. گروه حقوق، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۱۱-۲۲۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۹

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۱/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۰۸

واژگان کلیدی:

نظارت قضایی، آراء داوری، دسترسی به عدالت، دادرسی منصفانه، فقه امامیه، داوری تطبیقی.

نویسنده مسئول:

اکبر بشیری

آدرس پستی:

ایران، مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مراغه، گروه حقوق.

کد ارکید:

۰۰۰۰-۰۰۰۲-۵۲۶۲-۹۱۷۲

پست الکترونیک:

bashiri@iau.ac.ir

چکیده

زمینه و هدف: نظارت قضایی بر آراء داوری، از یکسو برای تضمین حق دسترسی به عدالت، رعایت دادرسی منصفانه و پیشگیری از نقض حقوق طرفین ضروری است و از سوی دیگر، مداخله گسترده دادگاه‌ها می‌تواند استقلال و کارآمدی داوری را تضعیف کند. پژوهش حاضر با هدف تحلیل تطبیقی سازوکارهای نظارت قضایی بر آراء داوری در حقوق ایران و انگلستان و ارزیابی میزان توفیق این دو نظام در ایجاد توازن میان استقلال داوری، عدالت قضایی و حمایت از حقوق طرفین، با توجه به مبانی فقه امامیه در حقوق ایران، انجام شده است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده و روش آن به صورت توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تطبیقی است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری علمی رعایت شده است.

یافته‌ها: در حقوق ایران، دادگاه‌ها در مراحل ابطال و اجرای رأی، متأثر از الزامات عدالت، نظم عمومی و برخی مبانی فقه امامیه، از دامنه مداخله گسترده تری برخوردارند؛ در مقابل، حقوق انگلستان با محدود کردن جهات اعتراض و تحدید ورود دادگاه به رأی داوری، اصل نهایی بودن رأی و استقلال داوری را بیشتر تضمین می‌کند.

نتیجه: نظارت قضایی حداقلی، مشروط به حفظ تضمین‌های بنیادین عدالت، دادرسی منصفانه و موازین اساسی فقهی، می‌تواند اعتماد به داوری و کارآمدی آن را افزایش دهد؛ از این رو، بازنگری در قوانین داوری ایران، تحدید مداخله ماهوی دادگاه‌ها و هماهنگی بیشتر با استانداردهای بین‌المللی پیشنهاد می‌شود.

۱. مقدمه

داوری به عنوان یکی از مهم‌ترین شیوه‌های خصوصی حل و فصل اختلافات، امروزه جایگاه ویژه‌ای در نظام‌های حقوقی دارد. این نهاد با تکیه بر اصل آزادی اراده و اعتماد طرفین اختلاف به داور، می‌کوشد فرآیندی سریع، تخصصی و مستقل از تشریفات قضایی فراهم سازد. با این حال، استقلال داور نمی‌تواند به معنای رهایی کامل از نظارت قضایی باشد؛ زیرا در فقدان کنترل قضایی، احتمال بروز خطا، بی‌عدالتی یا تضییع حقوق طرفین وجود دارد. از این رو، نظام‌های حقوقی همواره بین دو ضرورت متعارض گرفتارند: از یک سو باید استقلال و نهایی بودن رأی داور را پاس بدارند تا فلسفه داور از میان نرود و از سوی دیگر، باید برای جلوگیری از صدور آراء ناسازگار با اصول عدالت و نظم عمومی، سازوکارهای نظارتی مؤثری پیش‌بینی کنند. چالش اصلی این تحقیق نیز در همین تعارض نهفته است؛ جایی که مرز بین استقلال داور و ضرورت مداخله قضایی باید به دقت سنجیده شود تا هم آزادی اراده حفظ شود و هم عدالت قضایی تضمین گردد.

پرسش بنیادین پژوهش آن است که سازوکارهای نظارت قضایی بر آراء داور در حقوق ایران و انگلیس چگونه تنظیم شده و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان آن دو نظام وجود دارد. این پرسش به سنجش رویکردهای دو نظام در تعیین حدود مداخله دادگاه‌ها در فرآیند داور می‌پردازد؛ از مرحله ابطال رأی تا امتناع از اجرا و از امکان تجدیدنظر تا نحوه تفسیر اختیارات داور.

فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مورد ارزیابی قرار می‌گیرد این است که نظام حقوقی انگلیس با

اتخاذ رویکرد حداقلی در نظارت قضایی، استقلال داور را در سطح بالاتری حفظ کرده است، در حالی که حقوق ایران با پیش‌بینی موارد گسترده‌تر برای کنترل قضایی، هرچند در جهت تضمین عدالت و رعایت تشریفات عمل می‌کند، اما در عمل استقلال فرآیند داور را تا حدی محدود ساخته است. این تفاوت نه تنها در مبانی قانونی، بلکه در فلسفه حقوقی حاکم بر مفهوم نظارت نیز ریشه دارد؛ نظام حقوقی ایران با محوریت نقش دادگاه‌ها در نظم عمومی، نظارت قضایی را ابزار صیانت از عدالت می‌داند، در حالی که نظام انگلیس بیشتر بر اعتماد به داور و کارآمدی داور به عنوان جایگزین واقعی دادرسی دولتی تکیه دارد.

روش تحقیق بر پایه توصیف و تحلیل تطبیقی تنظیم شده است تا با بررسی متون قانونی، رویه‌های قضایی و اصول حاکم بر هر دو نظام، تصویری دقیق از نحوه مداخله دادگاه‌ها در فرآیند داور ارائه گردد. تحلیل تطبیقی امکان ارزیابی کارآمدی هر نظام را در حفظ توازن میان استقلال داور و کنترل قضایی فراهم می‌سازد و به شناسایی نقاط قوت و ضعف هر دو الگو یاری می‌رساند. در این راستا، بررسی مبانی قانونی، موارد ابطال، نقش دادگاه در اجرای رأی و حدود صلاحیت آن در مقایسه با اختیارات داور، زمینه‌ای برای نقد و پیشنهاد اصلاحات حقوقی فراهم می‌آورد.

جنبه‌ی جدید این پژوهش در رویکرد یکپارچه تطبیقی آن است؛ زیرا تاکنون در ادبیات داخلی کمتر به بررسی هم‌زمان نظام نظارتی ایران و انگلیس پرداخته شده و تحلیل‌های موجود عمدتاً به

۵-۱. مبانی نظری نظارت قضایی بر آراء داوری

برای درک سازوکارهای نظارت قضایی بر آراء داوری، ابتدا باید مبانی نظری این نهاد روشن گردد؛ زیرا شناخت مفهوم داوری، ماهیت و فلسفه نظارت قضایی، و تمایز میان انواع آن، چارچوب تحلیلی لازم برای بررسی نظام‌های نظارتی ایران و انگلیس را فراهم می‌آورد.

۵-۱-۱. مفهوم داوری و جایگاه آن در حل و فصل اختلافات

داوری به عنوان یکی از مهم‌ترین شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلافات، سازوکاری است که در آن طرفین، به موجب توافق، حل اختلاف خود را به شخص یا اشخاصی بی طرف واگذار می‌کنند تا خارج از چارچوب رسمی دادگاه‌ها تصمیم‌گیری کنند. مبنای صلاحیت داور، نه اقتدار حاکمیتی، بلکه اراده طرفین است؛ از این‌رو، داوری نهادی مبتنی بر خودمختاری اراده به‌شمار می‌رود و در بسیاری از نظام‌های حقوقی، به‌ویژه در روابط تجاری و قراردادی، جایگاهی مهم یافته است؛ زیرا امکان طراحی فرآیندی انعطاف‌پذیر و متناسب با نیازهای طرفین را فراهم می‌سازد (فن، ۲۰۱۲، ۳۷).

از مهم‌ترین ویژگی‌های داوری، محرمانگی آن است؛ برخلاف دادرسی قضایی که غالباً علنی است، رسیدگی داوری در محیطی خصوصی انجام می‌شود و از افشای اطلاعات حساس تجاری و آسیب به اعتبار حرفه‌ای طرفین جلوگیری می‌کند؛ امری که نقش مهمی در جلب اعتماد فعالان اقتصادی دارد (آهوجا، ۲۰۲۲، ۵۴). افزون بر این، داوری معمولاً از سرعت بیشتری برخوردار است؛ زیرا تشریفات آن ساده‌تر و انعطاف‌پذیرتر از دادرسی قضایی است و

یکی از آن دو محدود بوده است. این مقاله می‌کوشد با تلفیق تحلیل مفهومی و ارزیابی تطبیقی، الگویی معتدل از نظارت قضایی ارائه دهد که در آن، استقلال داوری حفظ شود ولی بی‌عدالتی‌های احتمالی نیز قابل کنترل باشد. ثمره چنین بررسی‌ای می‌تواند در اصلاح قوانین داوری ایران و نزدیک شدن آن به استانداردهای بین‌المللی مؤثر افتد؛ به گونه‌ای که دادگاه‌ها نقش تضمینی خود را ایفا کنند، بدون آنکه در ماهیت یا استقلال داوری مداخله افراطی داشته باشند.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی - تحلیلی است و از روش کتابخانه‌ای به منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها حاکی از آن است که در حقوق ایران، دادگاه‌ها در مراحل ابطال و اجرای رأی از دامنه مداخله گسترده‌تری برخوردارند؛ در مقابل، حقوق انگلستان با محدود کردن جهات اعتراض و ورود دادگاه به رأی داوری، اصل نهایی‌بودن رأی و استقلال داوری را بیشتر تضمین می‌کند.

۵. بحث

در ابتدای بحث، مبانی نظری مورد تبیین قرار خواهد گرفت.

اعمال قواعد حقوقی است (فرای، ۲۰۲۵، ۱۲۹). توسعه این نظارت ممکن است سرعت، قطعیت و استقلال داور را تضعیف کند؛ بنابراین، اغلب نظام‌های حقوقی دامنه آن را محدود ساخته‌اند.

۵-۱-۳. فلسفه و ضرورت نظارت قضایی

نظارت قضایی بر آراء داور برای برقراری توازن میان استقلال داور و رعایت اصول بنیادین نظم حقوقی ضروری است. داور هرچند بر اراده طرفین و خارج از تشریفات رسمی دادرسی استوار است، اما نمی‌تواند از قواعد آمره، عدالت و نظم عمومی جدا باشد. از این‌رو، نظارت قضایی نه برای تضعیف داور، بلکه برای اطمینان از انطباق نتیجه آن با ارزش‌های اساسی نظام حقوقی پیش‌بینی می‌شود (جانسن، ۲۰۲۲، ۱۴۳).

مهم‌ترین مبنای این نظارت، حفظ نظم عمومی است؛ زیرا هرگاه رأی داور با قواعد آمره یا اصول بنیادین جامعه تعارض داشته باشد، دادگاه باید بتواند از اجرای آن جلوگیری کند (مولر، ۲۰۲۵، ۹۸). در کنار آن، نظارت قضایی ابزار تضمین دادرسی عادلانه نیز هست؛ یعنی بررسی رعایت حق دفاع، بی‌طرفی داور و امکان ارائه ادله، تا داور به شیوه‌ای معتبر و قابل اعتماد برای حل اختلاف تبدیل شود (خوری، ۲۰۲۵، ۲۱۱). افزون بر این، وجود سازوکار نظارتی مشخص، به تقویت پشتوانه حقوقی آراء داور و افزایش اعتماد به قابلیت اجرای آن‌ها کمک می‌کند. بنابراین، نظارت قضایی، در نهایت، هم مشروعیت رأی و هم قابلیت اجرای آن را تضمین می‌نماید.

همین امر در اختلافات تجاری اهمیت ویژه‌ای دارد (کمیسون دآوری پکن، ۲۰۲۲، ۱۱۲). همچنین، امکان انتخاب داور متخصص، دقت و کارآمدی رسیدگی را افزایش می‌دهد و رأی را از پشتوانه فنی و کارشناسی قوی‌تری برخوردار می‌سازد.

۵-۱-۲. مفهوم نظارت قضایی بر آراء داور

نظارت قضایی بر آراء داور، صلاحیت دادگاه‌های دولتی برای بررسی محدود آراء داوران با هدف رعایت اصول بنیادین دادرسی، قواعد آمره و نظم حقوقی است. اگرچه داور بر توافق طرفین و کاهش مداخله قضایی استوار است، استقلال آن به معنای خروج کامل از نظارت حقوقی نیست. این نظارت می‌کوشد میان استقلال و کارآمدی داور از یک‌سو و جلوگیری از صدور آراء مغایر با عدالت و قواعد آمره از سوی دیگر، توازن برقرار کند. بنابراین، نظارت قضایی جایگزین رسیدگی داور نیست، بلکه سازوکاری تکمیلی برای تضمین مشروعیت فرایند و رأی داور محسوب می‌شود (فراری، ۲۰۲۵، ۲۱۴).

این نظارت به دو نوع شکلی و ماهوی تقسیم می‌شود. در نظارت شکلی، دادگاه بدون ورود به ماهیت اختلاف، موضوعاتی مانند وجود و اعتبار موافقت‌نامه داور، رعایت حق دفاع، بی‌طرفی داوران و عدم تجاوز آنان از حدود صلاحیت را بررسی می‌کند. هدف، اطمینان از صدور رأی در فرایندی منصفانه و مطابق اصول بنیادین دادرسی است؛ از این‌رو، این نوع کنترل با استقلال داور سازگاری بیشتری دارد (فوکار و همکاران، ۲۰۲۲، ۶۸۵). در مقابل، نظارت ماهوی متضمن بررسی محتوای رأی، استدلال‌های داور و نحوه تفسیر یا

۵-۱-۴. عدالت قضایی و حق دسترسی به عدالت در فرآیند داوری

عدالت قضایی در فرآیند داوری به معنای تضمین رسیدگی بی طرفانه، مستقل، منصفانه و مؤثر به اختلاف، در چارچوب توافق طرفین و قواعد الزام آور حقوقی است. داوری، اگرچه بر اراده خصوصی اشخاص و انعطاف پذیری رسیدگی استوار است، نمی تواند از الزامات بنیادین عدالت فاصله بگیرد. مشروعیت رأی داوری تنها از توافق طرفین ناشی نمی شود، بلکه رعایت حق دفاع، برابری طرفین، بی طرفی داور و امکان ارائه مؤثر ادله نیز در اعتبار آن نقش دارد. از این رو، عدالت در داوری مفهومی صرفاً شکلی نیست، بلکه بر کیفیت واقعی مشارکت طرفین و امکان تأثیرگذاری آنان بر فرآیند رسیدگی نیز دلالت دارد (نیاورانی و دیگران، ۱۴۰۳، ۷۸).

باید میان «دسترسی به دادگاه» و «دسترسی به عدالت» تمایز گذاشت. دسترسی به دادگاه، صرفاً امکان مراجعه رسمی به مرجع قضایی و آغاز فرآیند رسیدگی است؛ اما دسترسی به عدالت، مستلزم برخورداری از رسیدگی مستقل، بی طرفانه، قابل فهم، معقول و منتهی به تصمیمی مشروع و قابل اجراست. بر این اساس، ارجاع اختلاف به داوری نمی تواند به معنای اسقاط مطلق حق برخورداری از حمایت قضایی تلقی شود. داوری نباید به ابزاری برای محروم کردن طرف ضعیف تر، ناآگاه تر یا فاقد قدرت چانه زنی از تضمین های قضایی تبدیل شود؛ به ویژه هنگامی که شرط داوری در قراردادهای الحاقی، روابط نابرابر یا معاملات پیچیده درج شده باشد. در چنین وضعیتی، ارزیابی اعتبار رضایت آگاهی طرفین و رعایت انصاف قراردادی اهمیت

اساسی پیدا می کند (صفری مقدم و دیگران، ۱۴۰۱، ۱۶۴).

دادگاه در این زمینه جایگزین داور نیست، بلکه تضمین کننده حداقل های عدالت در فرآیند داوری است. این نقش شامل حمایت از حق اطلاع طرفین، فرصت برابر برای ارائه ادله و پاسخگویی، بررسی بی طرفی و استقلال داور، جلوگیری از تجاوز از حدود اختیار و ممانعت از تبعیض رویه ای است. بنابراین، نظارت قضایی باید «عدالت محور» باشد، نه «مداخله محور». معیار مداخله نباید صرفاً نارضایتی از نتیجه یا برداشت متفاوت از ادله باشد، بلکه باید وجود نقض مؤثر و اساسی در فرآیند رسیدگی احراز شود. این رویکرد ضمن صیانت از استقلال داوری، مانع بی عدالتی آشکار و تضعیف اعتماد به این نهاد می شود (صفوی همای و دیگران، ۱۴۰۰، ۹۸).

دادرسی منصفانه و نظم عمومی نیز در همین چارچوب با قابلیت ابطال یا امتناع از اجرای رأی ارتباط می یابند. هرگاه رأی بر پایه نقض اساسی حق دفاع، بی طرفی یا برابری طرفین صادر شده باشد، اعتبار آن با نظم عمومی و عدالت ناسازگار خواهد بود و می تواند زمینه ابطال یا امتناع از اجرا را فراهم کند. با این حال، این ضمانت ها باید استثنایی، مستدل و متناسب اعمال شوند تا نظارت قضایی به بازبینی ماهوی رأی و تضعیف نهایی بودن داوری نینجامد.

۵-۱-۵. مبانی فقه امامیه حاکم بر داوری و نظارت قضایی

مشروعیت داوری در فقه امامیه بر نهاد «قضاوت تحکیمی» استوار است. تحکیم از نظر مفهومی به

ایجاد می‌کند؛ زیرا هیچ رأیی نمی‌تواند انتقال یا تصرف در مال دیگری را بدون سبب معتبر شرعی و عقلایی مشروع سازد (الأنصاری، بی‌تا، ۲۰؛ الخمینی، بی‌تا، ۶۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ۱۳۷). از این‌رو، رعایت عدالت، استقلال و بی‌طرفی داور، حق دفاع، فرصت برابر برای ارائه دلیل و امکان پاسخگویی، شرایط مشروعیت فرآیند تحکیم‌اند، نه تشریفات فرعی.

بر این مبنا، نظارت دادگاه نباید به بازنگری دائمی در ماهیت رأی تبدیل شود؛ بلکه باید ضامن بقای داوری در مرزهای مشروعیت باشد. هرگاه رأی با شرع، عدالت، نظم عمومی یا حقوق بنیادین طرفین تعارض آشکار داشته، از حدود اختیار داور خارج شده یا بر نقض مؤثر حق دفاع استوار باشد، مداخله حاکم برای ابطال یا جلوگیری از اجرای آن موجه است. بدین ترتیب، فقه امامیه میان احترام به تراضی و ضرورت منع ضرر، ظلم و تصرف مالی نامشروع تعادل برقرار می‌کند.

۵-۲. سازوکارهای نظارت قضایی بر آراء داوری در حقوق ایران

نظارت قضایی بر آراء داوری در حقوق ایران در چارچوب مقررات قانونی مشخصی اعمال می‌شود که هدف آن ایجاد تعادل میان استقلال نهاد داوری و تضمین رعایت اصول دادرسی عادلانه است.

۵-۲-۱. مبانی قانونی نظارت قضایی در ایران

نظارت قضایی بر آراء داوری در حقوق ایران بر دو منبع اصلی، یعنی قانون آیین دادرسی مدنی و قانون داوری تجاری بین‌المللی ۱۳۷۶، استوار است. قانون آیین دادرسی مدنی که بر داوری داخلی

داوری برای رفع اختلاف اشاره دارد و در اصطلاح فقهی هنگامی تحقق می‌یابد که طرفین نزاع، شخصی را با رضایت خود برای رسیدگی و صدور حکم برگزینند (جوهری، ۱۹۵۶، ۱۹۰۱؛ طوسی، ۱۴۱۸، ۲۴۱). قاضی تحکیم برخلاف قاضی منصوب، صلاحیت خود را از تراضی طرفین دریافت می‌کند؛ بنابراین، توافق اصحاب اختلاف هم‌مبنای آغاز رسیدگی و هم منشأ حدود اختیار داور است (محمدی گیلانی، ۱۳۶۰، ۶۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۳، ۵۱۳). با این حال، اراده طرفین نمی‌تواند مشروعیت رأیی را توجیه کند که از قلمرو توافق خارج شده یا با قواعد بنیادین شرعی تعارض داشته باشد.

قرارداد داوری در پرتو قاعده «ووفوا بالعقود» برای طرفین الزام‌آور است و پذیرش ارادی داوری، پایبندی به فرآیند تحکیم و نتیجه مشروع آن را اقتضا می‌کند. این الزام، ثبات روابط حقوقی و جلوگیری از عدول یک‌جانبه از توافق را تأمین می‌کند، اما مطلق نیست. قاعده لاضرر مانع از آن است که قرارداد یا رأی داوری وسیله تحمیل زیانی نامشروع بر یکی از طرفین شود (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ۱۳۱؛ حر عاملی، ۱۴۲۳ق، ۲۲۴؛ الحسون، ۱۴۲۳ق، ۱۲۰). در نتیجه، هرگاه اجرای رأی موجب ضرری ناروا باشد که شرع آن را تجویز نمی‌کند، امکان جلوگیری از اجرا یا بی‌اعتبار ساختن رأی قابل توجیه است.

قاعده نفی ظلم نیز اقتضا دارد که تحکیم به تضییع حق، ترجیح ناروا یا بهره‌برداری طرف قدرتمند از ضعف طرف دیگر نینجامد. در اختلافات مالی، قاعده حرمت اکل مال به باطل محدودیت روشن‌تری

اختلاف نیست، بلکه تضمین عدالت و جلوگیری از آثار آراء معیوب است (حدادی، ۱۳۹۴، ۸۳).

صلاحیت رسیدگی به درخواست ابطال نیز بخشی مهم از این سازوکار است. در داوری داخلی، دادگاه عمومی محل صدور رأی یا محل داوری صالح است و در داوری تجاری بین‌المللی نیز دادگاه عمومی مرکز داوری یا محل اجرای رأی صلاحیت دارد. این تمرکز صلاحیت برای جلوگیری از پراکندگی تصمیم‌ها و حفظ امنیت حقوقی طرفین پیش‌بینی شده است (طباطبایی‌نژاد، ۱۳۹۵، ۷۵).

مهلت اعتراض نیز برای حفظ کارآمدی داوری اهمیت اساسی دارد؛ زیرا پذیرش دعوای ابطال بدون محدودیت زمانی، قطعیت رأی را از میان می‌برد (قنوتی و افضل، ۱۳۹۹، ۱۴۷). از این‌رو، در هر دو قانون، مهلت طرح دعوای ابطال محدود و از تاریخ ابلاغ رأی آغاز می‌شود تا میان نظارت قضایی و نهایی بودن رأی تعادل برقرار گردد.

۵-۲-۳. نظارت از طریق امتناع از اجرای رأی

امتناع از اجرای رأی داوری یکی از سازوکارهای مهم نظارت قضایی در حقوق ایران است که پس از صدور رأی و هنگام درخواست اجرای آن اعمال می‌شود. دادگاه در این مرحله، بدون ورود به ماهیت اختلاف، شرایط قانونی و مشروعیت اجرایی رأی را بررسی می‌کند (علوم‌یزدی و درخشان‌نیا، ۱۳۹۷، ۱۰۴)؛ ازجمله وجود موافقت‌نامه معتبر داوری، رعایت حدود صلاحیت داور، صدور رأی در محدوده موضوع ارجاع‌شده و عدم تعارض آن با نظم عمومی و قواعد آمره. بنابراین، اجرای رأی صرفاً اقدامی اجرایی نیست، بلکه مرحله‌ای برای کنترل اعتبار حقوقی رأی و جلوگیری از استفاده از داوری برای

حاکم است، نقش گسترده‌تری برای دادگاه در نظارت بر داوری پیش‌بینی می‌کند؛ به‌گونه‌ای که در مواردی مانند فقدان اهلیت، تجاوز داور از حدود اختیار، فقدان توافق معتبر یا نقض اصول بنیادین دادرسی، امکان ابطال رأی را به دادگاه می‌دهد. این رویکرد، داوری را نهادی مکمل دستگاه قضایی می‌داند و مداخله دادگاه را ابزار تضمین صحت و مشروعیت رأی تلقی می‌کند (خدری، ۱۳۹۳، ۵۳۴).

در مقابل، قانون داوری تجاری بین‌المللی ۱۳۷۶ با الهام از استانداردهای داوری بازرگانی بین‌المللی، نظارت قضایی را محدودتر کرده و اصل استقلال داوری را برجسته می‌سازد (مافی و شمسی، ۱۳۹۹، ۲۸۶). در این قانون، ورود دادگاه عمدتاً به مرحله ابطال رأی محدود است و بررسی آن بیشتر ناظر بر رعایت دادرسی منصفانه، حدود صلاحیت داور و نظم عمومی است (علوم‌یزدی و آزادی، ۱۳۹۴، ۱۳۲). بنابراین، در داوری داخلی دامنه مداخله قضایی گسترده‌تر است، درحالی‌که در داوری تجاری بین‌المللی، پرهیز از ورود ماهوی به اختلاف و حفظ کارآمدی داوری در اولویت قرار دارد.

۵-۲-۲. نظارت از طریق ابطال رأی داوری

ابطال رأی داوری در حقوق ایران مهم‌ترین ابزار نظارت قضایی است و با هدف جلوگیری از اجرای آراء ناسازگار با اصول بنیادین حقوقی پیش‌بینی شده است. موارد اصلی ابطال شامل فقدان اهلیت یا توافق معتبر، تجاوز داور از حدود اختیار، نقض قواعد آمره و اصول بنیادین دادرسی از جمله حق دفاع، و تعارض رأی با نظم عمومی است. این جهات نشان می‌دهد که هدف قانون‌گذار، ورود به ماهیت

نقض قواعد بنیادین نظام حقوقی محسوب می‌شود (رسول‌زاده‌فرساد و علوم، ۱۳۹۸، ۱۴۱).

کنترل دادگاه در این مرحله، محدود اما مؤثر است و هدف آن ارزیابی صحت ماهوی تصمیم داور نیست. در صورتی که رأی خارج از حدود اختیار صادر شده یا اصول اساسی دادرسی، مانند رعایت حق دفاع و امکان ارائه ادله، نقض شده باشد، دادگاه می‌تواند از اجرای آن خودداری کند. بدین ترتیب، آراء مبتلا به ایرادهای اساسی، پیش از برخورداری از آثار الزام‌آور و استفاده از ضمانت اجرای رسمی، از چرخه اجرا خارج می‌شوند (منصوری و امینی، ۱۴۰۰، ۱۳۴). در فرایند شناسایی و اجرای رأی نیز دادگاه با احراز شرایط قانونی، اعتبار اجرایی آن را تأیید و امکان بهره‌گیری از سازوکارهای رسمی اجرا را فراهم می‌کند. این امر پیوندی نهادی میان داور و نظام قضایی ایجاد می‌نماید؛ پیوندی که ضمن جلوگیری از مداخله ماهوی دادگاه، اجرای آراء سازگار با اصول بنیادین حقوقی را تضمین می‌کند.

۵-۲-۴. میزان و حدود دخالت دادگاه در فرآیند داور

دخالت دادگاه در فرآیند داور در حقوق ایران به‌گونه‌ای پیش‌بینی شده است که از یک‌سو نقش حمایتی در تضمین جریان صحیح داور و رعایت قواعد بنیادین ایفا کند و از سوی دیگر، در برخی موارد به سطحی می‌رسد که می‌تواند استقلال داور را تحت تأثیر قرار دهد. مداخله دادگاه در اموری مانند تعیین داور به‌جای طرف ممتنع، رسیدگی به ایرادات شکلی در آغاز داور و صدور دستور موقت، اساساً برای جلوگیری از توقف رسیدگی و حمایت از کارآمدی داور طراحی شده

است (حلوائی‌پور، ۱۴۰۱، ۷۴). با این حال، گستردگی این موارد در حقوق داخلی موجب شده است که دادگاه در مراحل مختلف فرآیند داور حضور پررنگ پیدا کند.

در مرحله رسیدگی نیز هرچند نظارت دادگاه ظاهراً به رعایت اصول بنیادین دادرسی و قواعد آمره محدود است، در عمل گاه به ارزیابی‌هایی نزدیک به ماهیت اختلاف می‌انجامد (مقدم ابریشمی و محبوب، ۱۳۹۷، ۱۵۸). این امر به‌ویژه زمانی آشکار می‌شود که دادگاه‌ها با تفسیر موسع از حدود اختیار داور، موضوعات مرتبط با تشخیص موضوع یا تفسیر قرارداد را در شمار تخلفات قابل مداخله قرار می‌دهند (قیوم‌زاده و مظفری، ۱۴۰۰، ۳۹۵). چنین رویکردی مرز میان داور و دادرسی قضایی را تضعیف می‌کند.

از این رو، مهم‌ترین انتقادات به نظام نظارتی ایران ناظر بر گستردگی مداخله، امکان ابطال و کنترل وسیع در مرحله اجرا، و نیز شکل‌گیری رویه‌های ناهمگون و غیرقابل پیش‌بینی است که امنیت حقوقی و اعتماد فعالان اقتصادی را کاهش می‌دهد. این وضعیت با استانداردهای رایج داور بین‌المللی نیز فاصله دارد و اصلاح آن ضروری به نظر می‌رسد.

۵-۳. سازوکارهای نظارت قضایی بر آراء داور در حقوق انگلیس

نظام حقوقی انگلیس با تکیه بر قانون داور مصوب ۱۹۹۶ سازوکاری منسجم برای نظارت قضایی بر آراء داور پیش‌بینی کرده است که بر اصل مداخله حداقلی دادگاه‌ها استوار است.

۵-۳-۱. مبانی قانونی نظارت در حقوق انگلیس

نظام حقوقی انگلیس یکی از پیشرفته‌ترین چارچوب‌های قانونی داوری را داراست که محور آن قانون داوری ۱۹۹۶ است. این قانون با هدف یکپارچه‌سازی مقررات و تقویت داوری به عنوان روشی مستقل و کارآمد برای حل و فصل اختلافات تدوین شده و بر ایجاد توازن میان استقلال داوری و نظارت محدود قضایی استوار است. مبنای آن، احترام به اراده طرفین، واگذاری اختیار رسیدگی به داوران، و مداخله دادگاه فقط در موارد ضروری برای تضمین حداقل‌های دادرسی عادلانه و نظم عمومی است (اوبراین، ۲۰۲۵، ۱۱۲).

در بخش نخست این قانون، اصول کلی داوری بیان شده است؛ از جمله خودداری دادگاه از مداخله خارج از موارد مصرح، احترام به توافق طرفین و لزوم عادلانه بودن فرایند. ماده ۱ نیز صراحتاً بر حمایت از داوری به عنوان نهادی خصوصی و انعطاف‌پذیر تأکید دارد و مداخله قضایی را به موارد استثنایی محدود می‌کند. از همین رهگذار، دکترین مداخله حداقلی دادگاه‌ها در حقوق انگلیس شکل گرفته است (پیرسون ونگر، ۲۰۲۴، ۵۸).

بخش دوم قانون به صلاحیت و اختیارات داوران اختصاص دارد. اصل بر آن است که داوران در اداره رسیدگی اختیار گسترده دارند، مگر آن که توافق طرفین خلاف آن را مقرر کرده باشد. مداخله دادگاه نیز به مواردی چون تعیین داور، صدور دستور موقت و رسیدگی به حدود صلاحیت محدود است (اوشری و همکاران، ۲۰۲۴، ۲۰۱).

همچنین نظارت قضایی بر آراء داوری در این قانون ماهیتی عمدتاً شکلی دارد (پیرسون ونگر، ۲۰۲۴،

۹۷) و به مواردی مانند نقض اصول بنیادین دادرسی یا تجاوز از حدود صلاحیت منحصر می‌شود، بی‌آنکه دادگاه در ماهیت اختلاف وارد شود. این ساختار، توازن میان عدالت و استقلال داوری را حفظ کرده است.

۵-۳-۲. ابطال رأی داوری

در نظام حقوقی انگلیس، ابطال رأی داوری یکی از مهم‌ترین ابزارهای نظارت قضایی است، اما اعمال آن به موارد استثنایی محدود می‌شود. هدف این سازوکار، بازنگری ماهوی در اختلاف یا ارزیابی مجدد استدلال داور نیست؛ بلکه تضمین رعایت اصول بنیادین رسیدگی، حفظ حدود صلاحیت داوری و جلوگیری از اعتبار آراء مغایر با الزامات اساسی عدالت و نظم عمومی است. از این رو، قانون داوری ۱۹۹۶ با تعیین جهات مشخص و محدود، میان قطعیت آراء داوری و ضرورت اصلاح خطاهای اساسی تعادل برقرار کرده است (راب، ۲۰۲۲، ۱۴۳).

یکی از مهم‌ترین جهات مداخله، وجود «بی‌نظمی جدی» در فرایند داوری است؛ یعنی تخلفی مؤثر از اصول دادرسی منصفانه که بی‌عدالتی قابل توجهی ایجاد کرده باشد. نقض بی‌طرفی داور، محروم کردن یکی از طرفین از فرصت کافی برای ارائه ادله و رعایت نکردن الزامات اساسی رسیدگی می‌تواند در این چارچوب بررسی شود. با این حال، معیار سخت‌گیرانه دادگاه مانع از آن است که درخواست ابطال به ابزاری برای تجدید رسیدگی ماهوی تبدیل شود (ساگردوتی، ۲۰۲۵، ۲۱۱).

فقدان صلاحیت یا تجاوز از حدود اختیار نیز از مبانی مداخله قضایی محسوب می‌شود. داور صرفاً در محدوده موافقت‌نامه داوری و موضوعات

نسبت به تفسیر یا اعمال قواعد حقوقی وجود دارد، اما این امکان به گونه‌ای محدود شده است که از تبدیل داوری به مرحله‌ای مقدماتی برای رسیدگی قضایی جلوگیری شود (تی‌تی، ۲۰۲۵، ۱۷۳).

بر اساس این مقرر، اعتراض به رأی داوری تنها در صورتی قابل طرح است که رأی صادر شده متضمن خطای آشکار در تفسیر یا اعمال قواعد حقوقی باشد و این خطا به گونه‌ای باشد که نتیجه رسیدگی را به‌طور اساسی تحت تأثیر قرار داده باشد. افزون بر این، رسیدگی دادگاه به چنین اعتراضی منوط به احراز شرایطی خاص است که از جمله آن‌ها می‌توان به اهمیت عمومی مسئله حقوقی یا ضرورت روشن شدن قاعده حقوقی اشاره کرد. چنین شرایطی موجب می‌شود که دادگاه تنها در مواردی مداخله کند که خطای حقوقی فراتر از یک اختلاف تفسیری ساده باشد و آثار آن بر نظام حقوقی یا بر عدالت در رسیدگی قابل توجه تلقی شود (اودومکیت، ۲۰۲۵، ۹۴).

محدود بودن امکان تجدیدنظر در چارچوب این مقرر از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام نظارتی انگلیس به شمار می‌رود. اصل اساسی در این نظام آن است که رأی داوری باید تا حد امکان نهایی و قطعی تلقی شود و تنها در شرایط استثنایی امکان بررسی مجدد آن وجود داشته باشد. به همین دلیل، اعتراض به دلیل خطای حقوقی مستلزم دریافت اجازه دادگاه است و دادگاه نیز تنها زمانی چنین اجازه‌ای را صادر می‌کند که معیارهای قانونی به‌طور کامل احراز شده باشد. افزون بر این، طرفین می‌توانند در توافق داوری خود اساساً امکان چنین اعتراضی را منتفی سازند و بدین ترتیب، نقش

ارجاع‌شده صلاحیت تصمیم‌گیری دارد. بنابراین، دادگاه بدون ارزیابی درستی نتیجه رأی، تنها وجود و حدود صلاحیت داور را بررسی می‌کند تا مشروعیت فرایند داوری تضمین و استقلال آن حفظ شود (شاهین-شنگول، ۲۰۲۵، ۱۳۴).

دادگاه ابتدا احراز می‌کند که ایراد مطرح‌شده با جهات قانونی انطباق دارد و شرایط لازم برای مداخله، از جمله تأثیر جدی تخلف، فراهم است (ساکردوتی، ۲۰۲۵، ۲۱۸). افزون بر ابطال، دادگاه ممکن است رأی را برای اصلاح یا تکمیل به هیئت داوری بازگرداند تا از بی‌اثرشدن کامل فرایند جلوگیری شود (راب، ۲۰۲۲، ۱۵۱). در نتیجه، ابطال در حقوق انگلیس نه مرحله‌ای برای تجدیدنظر، بلکه تضمینی استثنایی برای سلامت، مشروعیت و عدالت فرایند داوری است؛ رویکردی که ثبات، پیش‌بینی‌پذیری و اعتماد به نهایی‌بودن آراء داوری را تقویت می‌کند.

۵-۳-۳. اعتراض به رأی به دلیل خطای حقوقی

در نظام حقوقی انگلیس، امکان اعتراض به رأی داوری به دلیل خطای حقوقی یکی از ویژگی‌های خاص ساختار نظارتی قانون داوری ۱۹۹۶ به‌شمار می‌رود که در قالب مقرر شصت و نهم این قانون پیش‌بینی شده است. این سازوکار با هدف ایجاد تعادل میان احترام به استقلال داوری و تضمین انطباق تصمیم داور با قواعد حقوقی بنیادین طراحی شده است. با این حال، چارچوب این مقرر به گونه‌ای تنظیم شده که اعتراض به رأی داوری تنها در شرایط محدود و با رعایت معیارهای سخت‌گیرانه امکان‌پذیر باشد. در نتیجه، هرچند امکان طرح ایراد

خطاهای حقوقی مهم نیز به طور کنترل شده فراهم گردد.

۵-۳-۴. رویکرد حداقلی دادگاهها در نظارت

رویکرد حداقلی دادگاهها در نظام حقوقی انگلیس بر این پیش فرض استوار است که داوری تنها زمانی می تواند کارآمد و قابل اعتماد باشد که مداخله قضایی در آن به سطحی استثنایی و کنترل شده محدود شود. این رویکرد که در قالب اصل «مداخله حداقلی دادگاه» به عنوان یکی از بنیادهای قانون داوری ۱۹۹۶ تثبیت شده، بیانگر آن است که نقش دادگاه در فرآیند داوری نه جایگزینی داور، بلکه حمایت از استقلال نهادی و کارکردی داوری است. در این چارچوب، هرگونه ورود دادگاه باید توجیهی روشن و محدود به تضمین مشروعیت و کارآمدی داوری داشته باشد و صرف اختلاف نظر در تحلیل یا نتیجه گیری داور نباید زمینه ساز نقض استقلال داوری شود (تریپاتی، ۲۰۲۵، ۲۱۲).

اصل یادشده مبتنی بر این مبنا است که طرفین با انتخاب داوری در حقیقت از دادرسی قضایی صرف نظر کرده اند و اراده آنان باید تا حد امکان محترم شمرده شود. چنین نگرشی سبب می شود که دادگاه تنها در مواردی نظیر نقض اساسی قواعد رسیدگی، تخطی از حدود صلاحیت یا بروز خطای حقوقی آشکار که تأثیر بنیادین بر نتیجه داشته باشد، امکان ورود یابد. بدین ترتیب، داوری از تبدیل شدن به مرحله ای مقدماتی در دادرسی قضایی مصون می ماند و نقش دادگاه در حد تضمین نگرهبانی از چارچوب حقوقی و نه ارزیابی دوباره ماهیت اختلاف باقی می ماند. این محدودیت فضای

دادگاه در بازبینی رأی داوری را بیش از پیش محدود کند. این ویژگی نشان دهنده جایگاه محوری اصل حاکمیت اراده در نظام داوری انگلیس است (وهبی، ۲۰۲۵، ۱۴۱).

نقش دادگاه در رسیدگی به اعتراض ناشی از خطای حقوقی نیز ماهیتی کنترل شده و محدود دارد. دادگاه در چنین مواردی نه به عنوان مرجع تجدید رسیدگی کامل، بلکه صرفاً برای بررسی صحت تفسیر قواعد حقوقی وارد عمل می شود. در نتیجه، ارزیابی دادگاه ناظر بر مسائل حقوقی است و به بازبینی یافته های موضوعی یا ارزیابی ادله که در صلاحیت داور قرار دارد، تسری نمی یابد. این محدودیت از آن جهت اهمیت دارد که مانع از آن می شود که دادگاه در عمل جایگزین داور شود یا فرآیند داوری به مرحله ای از دادرسی چندمرحله ای تبدیل گردد (تی تی، ۲۰۲۵، ۱۷۹).

در مجموع، مقرر شصت و نهم قانون داوری ۱۹۹۶ تلاشی برای ایجاد تعادل میان دو هدف مهم در نظام داوری است؛ از یک سو حفظ قطعیت و کارآمدی داوری و از سوی دیگر تضمین انطباق تصمیمات داوری با اصول حقوقی بنیادین. محدود بودن شرایط طرح اعتراض، ضرورت اخذ اجازه دادگاه و امکان حذف این سازوکار از طریق توافق طرفین، همگی نشان می دهند که نظام حقوقی انگلیس مداخله قضایی در حوزه خطاهای حقوقی را به عنوان استثنایی محدود در نظر گرفته است. چنین رویکردی موجب شده است که داوری در این نظام حقوقی از ثبات و پیش بینی پذیری بالایی برخوردار باشد و در عین حال، امکان اصلاح

مناسبی برای افزایش اعتماد طرفین به نهایی بودن تصمیم داور فراهم می‌آورد (لورانوس، ۲۰۲۴، ۱۶۷).

جایگاه این اصل در رویه قضایی انگلیس نیز به روشنی قابل مشاهده است. دادگاه‌ها در موارد متعدد نشان داده‌اند که حتی در حضور ادعاهای جدی در خصوص ضعف استدلال یا برداشت داور، تا زمانی که اصول بنیادین رعایت شده و داور از حدود مأموریت خود تجاوز نکرده باشد، آمادگی ورود به ماهیت اختلاف را ندارند. چنین رویکردی حاکی از تفکیک دقیق میان بررسی درستی نتیجه و ارزیابی رعایت چارچوب حقوقی داوری است و نشان می‌دهد که هدف نظارت قضایی در این نظام جلوگیری از بی‌عدالتی اساسی است نه ایجاد عرصه‌ای برای تجدید رسیدگی یا ارزیابی مجدد ادله. استمرار این رویکرد در سطح قضایی موجب شده است که داوری تجاری در انگلیس از پیش‌بینی‌پذیری و ثبات قابل توجهی برخوردار شود (اوجیگه، ۲۰۲۰، ۱۴۱).

تأثیر این رویکرد بر کارکرد داوری نیز قابل توجه است، زیرا محدودیت مداخله قضایی باعث افزایش سرعت رسیدگی، تقویت کارآمدی و کاستن از هزینه‌های ناشی از فرآیندهای طولانی قضایی می‌شود. افزون بر آن، با پرهیز از ورود گسترده به دعاوی داوری، دادگاه‌ها از ایجاد اختلال در انتظارات مشروع طرفین جلوگیری می‌کنند و اجازه می‌دهند داوری به‌عنوان نهادی خصوصی، انعطاف‌پذیر و تخصصی نقش خود را در حل و فصل اختلافات تجاری به بهترین نحو ایفا کند. در نتیجه، رویه قضایی انگلیس در کنار قانون داوری ۱۹۹۶ ساختاری منسجم برای حمایت از استقلال داوری

فراهم کرده که در آن، اصل مداخله حداقلی نقش راهبردی ایفا می‌کند (تریپاتی، ۲۰۲۵، ۲۱۹). در مجموع، رویکرد حداقلی دادگاه‌های انگلیس نه به معنای حذف کامل نظارت، بلکه به معنای تنظیم دقیق حدود آن با هدف تضمین سلامت فرآیند داوری و صیانت از نقش داوران است. این رویکرد بر توازن میان اعتماد به تخصص داور و ضرورت مداخله محدود قضایی استوار است و از همین رهگذر توانسته است داوری را به یکی از قابل اتکاترین سازوکارهای حل و فصل اختلافات در این نظام حقوقی تبدیل کند.

۴-۵. مطالعه تطبیقی نظارت قضایی در ایران و

انگلیس

مطالعه تطبیقی نظام‌های نظارت قضایی در ایران و انگلیس امکان ارزیابی میزان تعادل میان استقلال داوری و مداخله دادگاه را فراهم می‌کند. در این بخش، ضمن بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های دو نظام در ابعاد قانونی و عملی، کارآمدی هر یک و تأثیر آن بر توسعه نهاد داوری تحلیل می‌شود.

۴-۵-۱. شباهت‌ها

در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلیس، وجود امکان ابطال رأی داوری نقطه اشتراک مهمی است که نشان می‌دهد هیچ نظام داوری بدون نظارت حداقلی قضایی قابل تصور نیست. این امکان، کارکردی پیشگیرانه دارد و به‌عنوان تضمینی برای رعایت اصول بنیادین دادرسی و جلوگیری از تجاوز داور از حدود اختیار عمل می‌کند. هرچند گستره و معیارهای ابطال در دو نظام متفاوت است، اما هر دو چارچوب بر این مبنا استوارند که رأیی که بر پایه فرآیندی نامعتبر یا ناقض حقوق اساسی طرفین

به دادگاه اجازه نمی‌دهد که فراتر از سنجش انطباق رأی با اصول بنیادین وارد بررسی محتوای اختلاف شود. همین تفاوت در امکان رسیدگی ماهوی نیز آشکار است (اوشی و همکاران، ۲۰۲۴، ۲۰۱)؛ زیرا در نظام ایران، هرچند رسیدگی ماهوی به‌طور مستقیم پذیرفته نشده، اما برخی مبانی قانونی امکان نزدیک شدن به ارزیابی ماهیت را فراهم می‌کند، درحالی‌که در نظام انگلیس چنین رویکردی تنها در موارد کاملاً محدود و با شرایط سخت‌گیرانه قابل تصور است. این اختلاف‌ها بازتاب نگرش متفاوت دو نظام به استقلال داوری است؛ استقلالی که در حقوق انگلیس به‌عنوان رکن اصلی داوری حمایت می‌شود، اما در حقوق ایران در تعارض میان نیاز به نظارت و تمایل به حمایت از داوری همواره در معرض تحدید قرار می‌گیرد.

۵-۴-۳. ارزیابی تطبیقی

ارزیابی تطبیقی دو نظام حقوقی نشان می‌دهد که کارآمدی سازوکارهای نظارتی تا حد زیادی به نحوه تنظیم رابطه میان استقلال داوری و نقش تکمیلی دادگاه وابسته است. در نظام ایران، گستره وسیع نظارت موجب می‌شود که کارکرد داوری تحت تأثیر احتمال ورود دادگاه قرار گیرد و در نتیجه، سرعت و نهایی بودن رسیدگی کاهش یابد. هرچند این سطح از نظارت می‌تواند پشتوانه‌ای برای جلوگیری از بی‌عدالتی فراهم کند، اما در عمل احتمال تبدیل داوری به مرحله‌ای مقدماتی از دادرسی را افزایش می‌دهد و از کارآمدی نهادی آن می‌کاهد. در مقابل، نظام انگلیس با محدود کردن نظارت قضایی به موارد استثنایی، فضای بیشتری برای تحقق کارآمدی داوری ایجاد می‌کند و نهایی بودن رأی و

صادر شده باشد نباید نهایی تلقی شود. از این منظر، ابطال ابزار مشترکی برای حمایت از مشروعیت فرآیند داوری و جلوگیری از بی‌عدالتی آشکار است (لاورانوس، ۲۰۲۴، ۱۶۷).

افزون بر این، نظارت در مرحله اجرا نیز در هر دو نظام جلوه‌ای مشترک از نقش تکمیلی دادگاه‌ها در تضمین صحت رأی داوری دارد. در این مرحله، دادگاه پیش از صدور دستور اجرا بررسی می‌کند که رأی با قواعد آمره، نظم عمومی یا حدود صلاحیت داور تعارض نداشته باشد (تریپاتی، ۲۰۲۵، ۲۱۹). بنابراین، حتی اگر رأی در مرحله ابطال مورد اعتراض قرار نگرفته باشد، مرحله اجرا همچنان فرصتی برای کنترل حداقلی بر مشروعیت رأی فراهم می‌آورد. این دو سازوکار مشترک نشان می‌دهد که هر دو نظام، داوری را فرآیندی خصوصی می‌دانند اما برای تضمین عدالت و حفظ انسجام حقوقی، نقش نظارتی محدود و هدفمند دادگاه را ضروری تلقی می‌کنند.

۵-۴-۲. تفاوت‌ها

تفاوت‌های دو نظام حقوقی ایران و انگلیس در حوزه نظارت قضایی بر آراء داوری عمدتاً از گستره مداخله دادگاه و میزان احترام به استقلال داوری ناشی می‌شود. در حقوق ایران، دامنه نظارت قضایی وسیع‌تر است و دادگاه با اختیار بررسی موارد متعدد می‌تواند رأی را از حیث رعایت تشریفات، حدود صلاحیت و حتی برخی عناصر ماهوی کنترل کند. این گستره نظارتی باعث می‌شود که داوری همواره زیر سایه احتمال مداخله قضایی قرار گیرد و نهایی بودن رأی تا حدودی تضعیف شود. در مقابل، حقوق انگلیس نظارت را به موارد استثنایی محدود کرده و

مورد تأیید است که اعتبار خود را از تراضی طرفین و لزوم وفای به عهد اخذ می‌کند. با این حال، مشروعیت رأی داور در فقه مشروط به عدم مخالفت آن با موازین قطعی شرع و عدالت است.

بنابراین، نظارت قضایی در حقوق ایران که ریشه در فقه امامیه دارد، از یکسو متعهد به پاسداری از اراده طرفین و اعتبار بخشیدن به توافق آنهاست و از سوی دیگر، مکلف به جلوگیری از خروج داور از مرزهای عدالت و شریعت است. چالش اساسی، تنظیم دقیق حدود این نظارت است تا به بهانه صیانت از شرع و قانون، استقلال نهاد داوری متزلزل نگردد. تحلیل تطبیقی میان حقوق ایران و انگلیس نشان داد که هر دو نظام حقوقی از ابزارهای نظارتی مشابهی مانند ابطال رأی و امتناع از اجرا استفاده می‌کنند، اما در پهنه عمل به دو رویکرد کاملاً متفاوت رسیده‌اند. در حقوق انگلیس، با اتکا به قانون داوری ۱۹۹۶ و دکتترین «مداخله حداقلی دادگاه‌ها»، تلاش شده است تا نظارت قضایی صرفاً به موارد استثنایی و بی‌نظمی‌های جدی دادرسی محدود شود و دادگاه از ورود به ماهیت اختلاف منع گردد. این رویکرد، پایداری، پیش‌بینی‌پذیری و نهایی بودن آراء داوری را تضمین کرده است. در مقابل، در حقوق ایران، گستردگی ابزارهای نظارتی و اختیارات وسیع دادگاه‌ها در تفسیر قوانین آمره و ابطال آراء، مرز میان نظارت شکلی و بازبینی ماهوی را کمرنگ کرده است. این وضعیت، امنیت حقوقی را کاهش داده و داوری را در عمل به مرحله‌ای مقدماتی و متزلزل پیش از دادرسی قضایی تبدیل کرده است.

ثبات فرآیند را تقویت می‌سازد. این تفاوت‌ها آثار مستقیمی بر توسعه داوری در هر دو کشور دارد؛ زیرا محدودیت مداخله قضایی در انگلیس زمینه اعتماد گسترده فعالان تجاری را فراهم کرده و داوری را به گزینه‌ای پیش‌بینی‌پذیر و قابل اتکا بدل کرده است، درحالی‌که در ایران نگرانی از مداخله گسترده دادگاه‌ها می‌تواند پذیرش داوری را کاهش داده و مانعی برای گسترش آن شود (وهبی، ۲۰۲۵، ۱۴۱). بنابراین، توازن میان نظارت ضروری و احترام به استقلال داوری عامل تعیین‌کننده در میزان کارآمدی و توسعه این نهاد در هر نظام حقوقی است.

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که کارکرد نظارت قضایی بر آراء داوری زمانی به هدف غایی خود، یعنی تضمین عدالت و تقویت اعتماد عمومی، دست می‌یابد که توازنی منطقی و پویا میان استقلال نهاد داوری و مداخله دادگاه برقرار شود. داوری به‌عنوان شیوه‌ای خصوصی، سریع و تخصصی برای حل و فصل اختلافات، تنها زمانی می‌تواند به‌عنوان جایگزینی واقعی برای دادرسی قضایی عمل کند که از مداخلات غیرضروری مصون بماند و در عین حال، اصول بنیادین دادرسی عادلانه و نظم عمومی در آن تضمین شود. از منظر مبانی نظری و فقهی، حق دسترسی به عدالت صرفاً به معنای مراجعه به دادگاه‌های دولتی نیست، بلکه شامل حق بهره‌مندی از یک فرآیند حل اختلاف منصفانه، بی‌طرفانه و کارآمد در قالب داوری نیز می‌شود. تحلیل مبانی فقه امامیه در این زمینه بسیار راه‌گشا است. در فقه اسلامی، داوری (قضاوت تحکیمی) نهادی مشروع و

منابع

الف. منابع فارسی و عربی

- الأنصاری، الشیخ مرتضی، *المکاسب*، جلد پنجم، قم، تراث الشیخ الأعظم، بی تا.
- الحسون، محمد، *قراءة فی رسالة التنزیه*، حی، سعیدی جبر، ۱۴۲۳ق.
- الخمینى، السید روح الله، *کتاب البیع* - ط / اسماعیلیان، جلد اول، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، جلد اول، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۳ش.
- جوهری، ابی نصر سلیمان بن حماد، *تاج اللغة / الصحاح*، جلد پنجم، به تحقیق احمد عبدالغفور العطا، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۵۶م.
- حدادی، مهدی، «نظارت مراکز داوری بر رأی داوری»، *دانش حقوق مدنی*، دوره چهارم، شماره اول (پیاپی هفتم)، ۱۳۹۴.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *الفوائد الطوسیة*، قم، المطبعة العلمیة، ۱۴۲۳ق.
- حلوائی پور، سجاد، «وضعیت شروع داوری بعد از ابطال رأی داوری»، *پژوهشنامه / اورمزد*، شماره پنجاه و هشتم، ۱۴۰۱.
- خدری، صالح، «اصول دادرسی در داوری تجاری بین المللی»، *مطالعات حقوق خصوصی (حقوق)*، دوره چهل و چهارم، شماره چهارم، ۱۳۹۳.
- رسول زاده فرساد، علی و علومی، حمیدرضا، «چالش های اخلاقی اجرای رای داور در نظام

بر پایه این یافته ها، برای بهبود فرآیند نظارت قضایی و انطباق آن با حق دسترسی به عدالت، پیشنهاد های زیر ارائه می شود:

الف) اصلاح و تحدید مبانی ابطال: بازنگری در مقررات قانون آیین دادرسی مدنی و محدود کردن جهات ابطال رأی داور به نقض آشکار قواعد امری دادرسی و نظم عمومی، به گونه ای که دادگاه ها مجاز به تفسیر موسع و ورود به ارزیابی های ماهوی یا بازسنجی ادله نباشند.

ب) بازتعریف نظارت بر پایه ظرفیت های فقهی: استفاده از اصول فقهی نظیر «اصاله الصحه» در اقدامات داور و «قاعده اقدام»، جهت ترجیح اراده طرفین بر دخالت های حمایتی بی مورد دادگاه، و منحصر کردن ابطال به مواردی که رأی داور آشکارا با کتاب و سنت قطعی در تضاد است.

ج) یکپارچه سازی قوانین و انطباق با معیارهای بین المللی: نزدیک سازی مقررات داوری داخلی به قانون داوری تجاری بین المللی ایران (مصوب ۱۳۷۶) که برداشتی از قانون نمونه آنسیترا ل است. این هماهنگی با کاهش ناهمگونی ها، اعتماد فعالان اقتصادی داخلی و خارجی را جلب کرده و کارآمدی نظام داوری ایران را ارتقا می بخشد.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

- قنوتی، جلیل و افضل، سیدفریدالدین، «نظارت موضوعی بر آراء داوری (مطالعه تطبیقی در داوری انگلیس و داوری داخلی ایران)»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی (مدرس علوم انسانی)، دوره بیست و چهارم، شماره اول (پیاپی صد و هفتم)، ۱۳۹۹.

- قیوم‌زاده، محمود و مظفری، احسان، «قلمرو نظارت حاکم بر قاضی تحکیم (داور) در فقه و حقوق موضوعه»، پژوهش‌های فقهی، دوره هفدهم، شماره دوم، ۱۴۰۰.

- مافی، همایون و شمسی، جواد، «دعوی متقابل در داوری داخلی و داوری تجاری بین المللی»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره بیست و پنجم، شماره نود و دوم، ۱۳۹۹.

- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، جلد اول، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
- محمدی گیلانی، محمد، قضا و قضاوت در اسلام، جلد اول، تهران، المهدی، ۱۳۶۰ ش.

- مقدم ابریشمی، علی و محبوب، مسعود، «نقش دادگاه در داوری بین المللی: نقدی بر لایحه جامع داوری از دیدگاه قوانین مدرن داوری بین المللی»، پژوهش حقوق خصوصی، دوره ششم، شماره بیست و دوم، ۱۳۹۷.

- مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، جلد اول، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۶ ق.

- منصوری، عباس و امینی، عیسی، «محدوده نظارت دادگاه بر رأی داوری داخلی از حیث رعایت قوانین موجد حق با تکیه بر رویه قضایی»، پژوهش

حقوقی ایران»، پژوهش‌های اخلاقی (انجمن معارف اسلامی)، دوره دهم، شماره اول، ۱۳۹۸.

- صفری مقدم، منصور؛ ملامحمد علی، امیر و قیوم‌زاده، محمود، «واکاوی تأثیر داوری و میانجی‌گری بر ساختار عدالت ترمیمی و کیفری در فقه اسلامی و حقوق»، مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، دوره دوم، شماره سوم، ۱۴۰۱.

- صفوی همامی، زهره؛ موسوی‌زنوز، موسی و میرعباسی، سیدباقر، «سیر تحولات داوری بین الملل در گذار تاریخ؛ از داوری دولت شهرها تا داوری تجاری بین الملل»، تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری (دانشنامه حقوق و سیاست)، دوره هفدهم، شماره چهل و نهم، ۱۴۰۰.

- طباطبایی‌نژاد، سیدمحمد، «نظارت قضایی بر اعمال قواعد آمره در داوری تجاری بین المللی»، دانش حقوق مدنی، دوره پنجم، شماره اول (پیاپی نهم)، ۱۳۹۵.

- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، خلاف، جلد ششم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.

- علومی یزدی، حمیدرضا و آزادی، یاسمن. «داوری نامه و جایگاه آن در داوری تجاری بین المللی»، پژوهش حقوق خصوصی، دوره سوم، شماره یازدهم، ۱۳۹۴.

- علومی یزدی، حمیدرضا و درخشان‌نیا، حمید، «مداخله دادگاه در تعیین داور، آسیب شناسی قانون، رویه قضایی و ارائه الگو»، پژوهش حقوق خصوصی، دوره ششم، شماره بیست و دوم، ۱۳۹۷.

- Müller, C, *Selected Papers on International Arbitration*, Berlin, Stämpfli Verlag, 2025.
 - O'Brien, W, T, *International Commercial Arbitration with Sovereign States*, London, Edward Elgar, 2025.
 - Ojiegbe, C, *International Commercial Arbitration in the European Union*, London, Edward Elgar Publishing Limited, 2020.
 - Oshri, I; Willcocks, L. P & Kotlarsky, J, *Transformation in Global Outsourcing: Towards Digital Sourcing of IT and Business Services*, London, Springer International Publishing, 2024.
 - Pearson-Wenger, S, *Good Faith in International Commercial Arbitration*, London, Wolters Kluwer, 2024.
 - Rab, A, *Interim Measures in International Commercial Arbitration*, London, Wolters Kluwer, 2022.
 - Sacerdoti, G, *International Trade and Investment Dispute Settlement*, Hague, Taylor & Francis, 2025.
 - Sahin-Sengül, E, *Consumer Alternative Dispute Resolution in Emerging Economies*, Hague, Taylor & Francis, 2025.
 - Titi, C, *Ethics and Investor-State Dispute Settlement*, London, Brill, 2025.
 - Tripathi, N. M, *Principles of Private International Law*, London, Crestwood Publishers, 2025.
 - Udomkit, N, *International Trade Essentials*, Hague, Taylor & Francis, 2025.
 - Wahby, C, *The Arbitrator's Role as a Settlement Facilitator in International Commercial Arbitration*, Hague, Wolters Kluwer, 2025.
 - حقوق خصوصی، دوره دهم، شماره سی و هفتم، ۱۴۰۰.
 - نیاورانی، فاطمه؛ رحیمی، فتح الله و حبیب زاده، توکل، «انصاف و عدالت در رویه دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده آمریکا»، پژوهش های حقوقی، دوره بیست و سوم، شماره پنجاه و نهم، ۱۴۰۳.
- ب. منابع لاتین**
- Ahuja, N. G, *Taming the Guerrilla in International Commercial Arbitration*, London, Springer, 2022.
 - Beijing Arbitration Commission, *Commercial Dispute Resolution in China*. Hague, Wolters Kluwer Hong Kong, 2022.
 - Fenn, P, *Commercial Conflict Management and Dispute Resolution*, London, CRC Press, 2012.
 - Ferrari, F, *Elgar Concise Encyclopedia of International Commercial Arbitration*, London, Edward Elgar Publishing Limited, 2025.
 - Foucard, A; Beaumont, B & Brodlija, F, *International Arbitration: Quo Vadis?*, London, Kluwer Law International, 2022.
 - Fry, D, P, *Advanced Introduction to Conflict Resolution*, London, Edward Elgar Publishing, 2025.
 - Janssen, A, *International Arbitration and Technology*, London, Wolters Kluwer, 2022.
 - Khoury, R, E, *Strategic Decision-Making in Dynamic Business Environments*, London, Springer, 2025.
 - Lavranos, N, *International Arbitration and EU Law*, London, Edward Elgar Publishing Limited, 2024.